

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

بازتایپ، افزوده و ارسال از: دیپلوم انجنیر نسرين معروفی

۱۳ می ۲۰۱۴

بیست و سوم ثور

در تاریخ ملت ها و خلقهای جهان، روز هائی وجود دارند که هر چند از لحاظ گذشت زمان همان ۲۴ ساعت را می رسانند، اما از لحاظ اهمیت و محتوای جریانی که در بطن خود حمل می نماید، چنان پر عظمت و بی همتا است و با چنان هیبت و رسائی پیام زمان خود را فریاد می زنند تو گوئی ابری بوده آبتن درد های تاریخی یک ملت که فقط در همان مقطع امکان زایمان یافته است.

چنین حکمی اگر از جانبی و در محتوای فاجعه آمیز و سیاهروز گونه، هویت ۷ و ۸ ثور را می رساند، به مفهوم افتخار آمیز آن، سوم عقرب سال ۱۳۴۴ و ۲۳ ثور سال ۱۳۴۸، زبان گویای آن به شمار می رود.

چنانچه در این دو روز پر افتخار، خلق افغانستان و فرزندان آگاه و دلیر آن، به دنبال چندین دهه سرکوبهای خونین و غل و زنجیر خاندان جبار و غدار طلائی، خشم خویش را در تقابل با مظاهر استبداد و در رأس همه شاه سفاک و خوشگزران، به نمایش گذاشته، سرکهای شهر کابل را به آوردگاه آردگان زنجیر گسل با اهریمنان وابسته به استعمار و ارتجاع مبدل نمودند.

رژیم خود فروخته و سفاک ظاهر شاهی که با ترفند «دموکراسی تاجدار» نتوانسته بود، مردم را فریب دهد، با فرستادن «غند ضربت» به جنگ چند متعلم و محصل، چهره واقعی خویش را به نمایش گذاشته، به تاریخ بیست و سوم ثور ۱۳۴۸، «اصیل» فرزند قهرمان خلق افغانستان را که در صنف نهم لیسه «ابن سینا» متعلم بود به خون کشید، تا باشد چند صباحی بر عمر سلطه ننگین خاندان غدار و جبار طلائی بیفزاید.

این شما و این هم پارچه شعری از شاعری که با تأسف نام شان را نمی دانم، تا به صورت مستقیم از ایشان سپاسمندی خویش را ابراز می داشتم، به ارتباط آن جانباز دلیر خلق «اصیل قهرمان».

ن. م.

بیست و سوم ثور

پدر! بر کشته من گریه کمتر کن

که من با خون خود شستم زخود گرد حقارت را

"که من در سنگر پیکار هستی ساز دشمن سوز"

برای آنکه مظلومیم

برای آنکه صد قرن است که از محصول رنج خویشتن محرومیم
شکستم بند و زنجیر اسارت را.

پدر! بر کشته من گریه کمتر کن
که چون من صد هزار انسان مظلوم دیگر فرزند مردم را
که چون من صد چمن نورسته گلبن را
سرانگشت پلید دشمنان توده پرپر کرد
چومن صدها پسر را بی پدر و پسرها را جدا از دامن پرمهر مادر کرد
به مرگ مادرم سوگند
به پیروزی بی تردیدی خلق یاورم سوگند
که من فرزند خوش نام تو بودم مرد مردم خواه
به رنج زندگی با درد زحمت پیشگان آگاه
به خون خویش پروردم هزاران لاله در صحرا

پدر! ای زنده افتاده در مرداب
به پاس انتقام کشتگانست سربگیر از خواب
بیا با موج پیش آهنگ فرزندان خود همسنگران من
به سوی مرز دشمن حمله فرما شو
مرا دریاب و دریا شو
نمی دانی که دیگر عصر جنبشهاست
و خورشید سیاه عصرخون خواران
سراشیب زوال خویشتن پویا است
نمی دانی درفش سرخ آزادی
زخون سرخ مردم رنگ می گیرد
که اینجا زادگاه پاک محمودی
که اینجا دشمن غدار سست ایمان
ببین از بهر پا بشکستن خود سنگ می گیرد

چه باک ای همبردان من ای همسنگران خلق
که از جمع شمار فتم
که دیگر پرده های گوشم از غرنده آوازی که می گفتند!
خروشان باد رزم خلق
نگون بادا لوای دشمنان توده مظلوم
تهی گشته است
ولی از گور غمناکم همیشه این گفته برخیزد!

چه فخرافزاست مرگی کو به راه توده خونین شد

نمردم زنده ام من زنده جاوید

درخشان در سپهر خاطر خالق کبیر خویش چون خورشید

مبادا افسرده این آتشگردیرین شرار رزم

مجموعه ای از اشعار:

(اتحادیه عمومی محصلان افغان در خارج کشور)

منتشره در ۱۹۷۸ م.